



قاصدک

محمود کیانوش



قاصدک، راست بگو
از کجا آمده‌ای؟
با چه پیغام خوشی
نزد ما آمده‌ای؟

ای که بر اسب نسیم
می‌شوی نرم سوار
می‌کنی بادل شاد
همه‌جا گشت و گذار

همه در خانه خود
می‌پذیریم تو را
می‌دویم از پی تو
تا بگیریم تو را

ولی از بس سبکی
می‌روی با نفسی
خوش نداری که خورد
بر تنت دست کسی

هست تا اسب نسیم
روز و شب در سفری
می‌روی کوی به کوی،
قاصدی خوش خبری

گفتگوی بی‌ریا

محسن اعلا



در کنار جویبار
ای کلاغ آشنا!
شاد و گرم صحبتی
با درختِ توسکا

راستی! کنار هم
از چه حرف می‌زنید؟
لابُد از جوانه‌ها
با دلی پُر از امید

گفتگویتان چه سبز!
حرفتان چه بی‌ریاست!
من که غبطه می‌خورم
بس که پاک و باصفاست

خوش به حالتان که هست
بخت شادتان سفید
از زمانِ خود چه خوب!
استفاده‌می‌کنید

زیبایی خار

بیوک ملکی*



یک باغ سرسبز
گم در گیاهان و درختان
پیچیده اما دورِ بعضی شاخه‌هایش
یک بوته، از گل‌بوته‌های خاردارِ هرز

این گل اگر چه خاردار است
نامش

اگر چه بوته هرز است
زیبایی گل‌های آن اما
بی‌حد و مرز است

*از کتاب «چرا تو سنگی؟»

راز و نیاز

مریم رزاقی چمازکتی



باز امشب عنکبوت
طعمه‌ای دیگر گرفت
طعمه او یک مگس
شدرها و پر گرفت

آن مگس با شور و شوق
کرده دستش را دراز
تا سحر با وزوزش
کرده او راز و نیاز

